

حرف «ز»

فقط در این حرف واژه: ب. از « باز » زاید است مانند: حقه باز، خروس باز، قمار باز.

در این حروف باید رعایت قافیه قبل از کلمه « باز » بشود ولی هر يك از اینها را میتوان با کلماتیکه مختوم به « الف » و « ز » میباشند مانند: کار ساز، ساز ناساز، دیر باز قافیه نمود.

اگر در کلمات مختوم به « ز » کلمات مشابهی مانند: نوروز، باشند که در معنی با هم فرق داشته باشند مانند: يك نوروز بمعنی روز نو و يك نوروز بمعنی عید معروف، ممکنست با هم قافیه شوند.

حرف «س»

اینحرف جز حرف شکل و هیأت، زائدی ندارد.

حرف شکل و هیأت - دیس (د. ی. س) در آخر بعضی اسامی، معنی شکل و شبه دهد مانند: مردم دیس (مردم وار)، تن دیس (تمثال)، ترنج دیس (ترنج وار)، چنانکه فرخی گفته:

یکی خانه کرده است فرهاد (۱) دیس که بغزود از دیدن او روان

آس - بر وزن « طاس » (بعضی طاحونه) مطلق آسیا را گویند، خواه کردن آن بدست باشد یا آب یا بچار یا یا بخار یا برق - آسیا شده را نیز گویند و نام نوعی گیاه خوشبوی است و نام حیوانی است بزرگ سفید و سر و دم سیاه که از پوستش پوستین سازند (قاقم) - شتر موی ریخته - نام قریه ای از قراء فارس - در ترکی نام شهری از ولایات قباچاق - در عربی درخت مورد - در هندی بمعنی امیدواری - کمان تیر اندازی.

اگر معانی مختلف آنرا در نظر گیرند، با هم میتوان قافیه کرد و الادر معانی: آسیا، مانند دست آس، خر آس، برق آس قافیه نمیشود بنابراین بگفته سید حسن که گفته: بنخواه جام که سر چرب کرد خصم ترا بشیشه نهی این آبگینه رنگ، خر آس

موافقان را با است نمالد و چه عجب در آسیای فلک سنبله نگردد آس (۱)
 ایراد کرده اند؛ زیرا «خراس» بر وزن پلاس «آسیای بزرگی را گویند که با چار یا بگردانند
 و چون «خراس» را بمعنی آسیا و «آس» را نیز بمعنی آسیا فرض کرده اند، اعتراض
 وارد است ولی چون یکی از معانی دیگر «آس» هر چیز آرد شده در آسیا است و این
 معنی با مضمون شعر مناسبتر است اعتراضی وارد نمیباشد.

«رس» در معانی مختلف مانند: دادرس بمعنی قاضی و دست رس بمعنی
 سهل الوصول را میتوان قافیه کرد ولی اگر بیک معنی باشد قافیه نمیشود
 «کس و ناکس» چون دارای معنی اثبات و نفی است با هم قافیه نمیشود ولی
 «هر کس» بمعنی «هر که» با «ناکس» قافیه میشود.

حرف «ش»

در اینحرف دو زاید میتوان یافت:

الف - حرف مشابهت: «وش» (و.ش) که در آخر اسامی، فایده مشابهت
 دهد مانند: ماه وش، خوروش، حوروش، که باید قافیه قبل از آن منظور
 شود مانند ماه وش و شاه وش - نوروش و حوروش، ولی نوروش و ماه وش را چون
 «وش» تکرار شده و ماقبل آن قافیه ندارد، نمیتوان با یکدیگر قافیه نمود.

ب - حرف مصدری: «شین مفرد (ش)» که در آخر فعل امر معنی مصدر میدهد مانند
 روش: گذش - دهش - پرش - پرورش - کوشش - جوشش - پوشش و جز آن.
 در اینمورد اگر این واژه ها، علم شده باشند با معانی مصدری قافیه میشوند
 ولی واژه های مصدری را بدون رعایت قافیه ما قبل شین با هم نمی توان
 قافیه نمود.

(۱) منظور شاعر اینستکه بیخاطب مگوید، جام می بخواه و شاد باش که این آسیای
 آبیته رنگ (چرخ) اگر سرخصم ترا چرب کرده (سر مهمانرا برای اکرام با روغن خوشبو
 چرب میکردند) با شسته نهی از روغن بوده است یعنی صورتی خالی از معنی دارد و منظور از
 بیت دوم اینستکه باس تو شکفتی ندارد اگر موافقت را نی آزار دزیرا در آسیای فلک دانه آردنیشود
 و منظورش اینستکه تو در بزرگی قدر مانند آسیای قلکی که موافقان کوچک خود را مانند آسیا
 که دانه را آرد میکند خرد نیسازد.